

صور مثالی آنیموس یونگ در رمان سو و شون

* محمدرضا کمالی بانیانی

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۳۱

** نرجس توحیدی فر

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۵

چکیده

"آیما" و "آنیموس" دو کهن‌الگوی بسیار مشهور در ادبیات فارسی هستند؛ که ابتدا توسط روان‌شناسانی چون یونگ مطرح شدند، و بارها و بارها در آثار شاعران و نویسندگان مختلف نمود یافته‌اند. کهن‌الگوی آیما نیمه زنانه در وجود مردان، و آنیموس نیمه مردانه در وجود زنان است. این کهن‌الگوها تحت تأثیر حضور مادر و پدر در وجود هر شخص شکل می‌گیرد، و تحت تأثیر شرایط اجتماعی و زندگی هر شخص دچار تغییر و تحول می‌شود. سیمین دانشور یکی از نویسندگانی است که این تصویرها را در اشکال مختلف در آثار خود، و به‌ویژه در رمان "سو و شون" بروز داده است. در این مقاله به بررسی و تطبیق جنبه‌های صور مثالی آنیموس یونگ و سیمین دانشور با تأکید بر رمان "سو و شون" پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: صور مثالی، آنیموس، یونگ، سیمین دانشور، سو و شون.

مقدمه

کهن‌الگوها سازنده تصاویر ذهنی و نمادهای مختلف هستند. این صورت‌های ازلی نخست توسط روان‌شناسان مورد توجه قرار گرفت، و سپس با توجه به اهمیت آن در شناخت روحيات شاعران و نویسندگان مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این دسته از تصاویر دارای ویژگی‌ها و تعاریف خاصی هستند؛ و همواره به صورت ناخودآگاه در اشعار و نوشته‌ها انعکاس می‌یابند.

در میان این صورت‌های کهن و نمونه‌های ازلی، "آنیما" و "آنیموس" از مواردی هستند، که اغلب به صورت معشوق در اشعار و نوشته‌ها خود را نشان می‌دهند. این معشوق بر اساس شخصیت پنهان شاعر و نویسنده می‌تواند جلوه‌های گوناگون داشته باشد؛ البته شرایط خاص اجتماع و تحولات مختلف در وجود نویسنده نیز می‌تواند بر تغییر نگرش نویسنده در مورد این نیمه پنهان تأثیرگذار باشد.

سیمین دانشور به عنوان یکی از نویسندگان برجسته معاصر آثار ارزنده‌ای آفریده است. بیش‌ترین دغدغه فکری دانشور زن و مشکلات اوست. ظلم‌ها، گرفتاری‌ها، و جهل و خرافاتی که در ایران بر زنان روا داشته شده، نشان می‌دهد که دانشور اگر به مردان بپردازد به آن‌ها بیش‌تر از دریچه چشم زنان می‌نگرد.

در رمان «سو و شون» گونه‌ای نمادپردازی عمودی، و تلفیق شگفت و نمادین اسطوره‌های ایرانی، مثال‌زدنی است. دانشور در رمان «سو و شون» در بیش‌تر عناصر داستانی اعم از شخصیت، زبان، حوادث، زمان و مکان نمادپردازی کرده است. در این رمان زری یکی از قهرمانان داستان، زنی است که علاوه بر ظرافت‌های زنانه، شجاع و صبور است و مانند مردان زندگی را اداره می‌کند، سخنوری می‌کند، بیرون از خانه فعالیت می‌کند، و مدبّر و عاقبت‌اندیش است. این‌ها خصوصیات زنی است که در وجود او روح مردانه (آنیموس) نهفته است.

رمان «سو و شون» حاوی نکات جالبی است، که نشان از ظهور این کهن‌الگو به

شکل‌های مختلف است. بررسی این تصاویر ما را بیش‌تر با روحیات این نویسنده معاصر آشنا خواهد کرد.

صور مثالی

اصطلاح "صور مثالی" با اشاره به تصویر خدا (I ma go del) در انسان از زمان فیلو جودائوس پیدا شد؛ ضمناً این اصطلاح را در گفته ایرانائس بدین صورت می‌توان یافت: «آفریدگار جهان این چیزها را از خود نساخت بلکه آن‌ها را از روی صور مثالی بیرون از خویش تقلید کرد»، در آثار هرمتی نیز خدا نور مُثلی خوانده می‌شود. "صور مثالی" اساساً محتوایی است ناخودآگاه که وقتی به خودآگاه برسد و مورد ادراک قرار بگیرد، تغییر می‌کند و رنگ خود را از خودآگاهی فردی که محل بروز آن است می‌گیرد. یکی از انواع معروف تجلی صور مثالی اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان است؛ لیکن در این مورد نیز با قالب‌هایی مواجه می‌شویم که خصلتی ویژه یافته، و در ادوار طولانی دست به دست شده‌اند، بنابراین اصطلاح صور مثالی فقط به طور غیرمستقیم به "تجلیات جمعی" اشاره می‌کند، زیرا تنها آن دسته از محتویات روانی را که هنوز تابع کار خود آگاه نشده‌اند، مشخص می‌کند؛ و از این رو "داده" بی‌واسطه تجربه روانی‌اند. صور مثالی خصوصاً در سطح عالی تعلیمات رمزی به صورتی ظاهر می‌شوند که نفوذ نقاد و ارزیاب کار خودآگاه را به طور قابل تردید آشکار می‌کنند؛ مثلاً تجلی مستقیم آن‌ها که در رؤیاها و حالات رؤیایی به آن مواجه می‌شویم، بسیار فردی‌تر، نامفهوم‌تر و ساده‌تر از تجلی آن‌ها در افسانه‌ها است (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۳).

آئیموس

تجسم عنصر نرینه در ناخودآگاه زن همانند عنصر مادینه در مرد، جنبه‌های مثبت و منفی دارد. اما عنصر نرینه به ندرت به صورت تخیلات جنسی نمود پیدا می‌کند، و اغلب

به صورت اعتقاد نهفته "مقدس" پدیدار می‌شود. هنگامی که زنی به گونه‌ای علنی و با پافشاری دست به ترویج اعتقادات مردانه می‌زند، یا می‌کوشد با برخوردهای خشونت‌بار اعتقادات خود را بیان کند، به‌آسانی روان مردانه نهفته خود را برملا می‌سازد.

عنصر نرینه حتی در زنانی هم که ظاهراً طبعی بسیار زنانه دارند، ممکن است به گونه‌ای خشن و بی‌رحم بروز کند (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۸۵). همان‌گونه که عنصر مادینه مرد از مادر شکل می‌گیرد، عنصر نرینه زن هم اساساً از پدر متأثر است، و این پدر است که به عنصر نرینه دختر خود اعتقادات "حقیقی" بی‌چون و چرا می‌بخشد و به آن جلوه‌ای ویژه می‌دهد (همان: ۲۸۷).

یونگ معتقد بود که همه مردان و زنان واجد صفات یکدیگر هستند؛ یعنی مرد جنبه زنانگی هم دارد، و زن دارای جنبه مردانگی است. جنبه زنانگی را در وجود مردان "آنیما" و جنبه مردانگی در وجود زنان را "آنیموس" نامید. در مردان آنیموس غالب است برای همین بیش‌تر یک مرد، مرد به نظر می‌رسد. از جنبه رفتاری و روحی و بخش آنیما (زنانه) وجودش در سایه شخصیت و در ناخودآگاهش نهفته است (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۷: ۱۴۸-۱۳۵).

در زنان آنیما غالب است و زن همیشه از لحاظ روحی و اخلاقی زن به نظر می‌رسد و آنیموس (مردانگی) در سایه قرار گرفته و در ناخودآگاه شخصیتش؛ مادری که مثل مردها زندگی را اداره می‌کند، بخش آنیموس یا مردانگی شخصیتش را هم زندگی می‌کند. انسان کامل کسی است که از هر دو وجه زنانگی و مردانگی روحش بهره می‌برد.

کارل گوستاو یونگ در روان‌شناسی به دوجنسی بودن انسان ازلی اشاره‌ای آشکار دارد، و می‌گوید که حتی در ایام قبل از تاریخ هم این عقیده وجود داشته که انسان ازلی هم نر است و هم ماده؛ در فرهنگ نمادها روان زنانه را آنیما (Anima)، و روان مردانه را آنیموس (Animus) خوانده‌اند. یونگ آنیما و آنیموس را از مهم‌ترین "آرک‌تایپ"‌ها در تکامل شخصیت دانسته و معتقد است در نهایت، انسانی به کمال انسانیت خود می‌رسد

که آنیما و آنیموس در او به وحدت و یگانگی کامل برسند. یونگ یکی شدن آنیما و آنیموس را ازدواج جادویی خوانده است؛ آنیموس یا روان مردانه تصویر مرد مشخصی نیست بلکه روح مردانه زن است که معمولاً تحت تأثیر شخصیت پدر شکل می‌گیرد. چنانچه زن نتواند با پدر به هر دلیلی ارتباط عاطفی متعادلی برقرار کند، آنیموس جنبه منفی خود را به نمایش می‌گذارد. زنی که اسیر جنبه‌های منفی آنیموس است معمولاً احساس می‌کند "تنها چیزی که در دنیا می‌خواهم این است که دوستم بدارد و او مرا دوست ندارد" (یونگ، مکتب زوریخ). برخی از خصوصیات آنیما و آنیموس عبارت‌اند از:

آنیما (روح زنانه): تاریکی، سکون، عاطفه، بی‌هدفی، عشق، سردی، بی‌وفا، علاقه به جمع، بی‌برنامه.
آنیموس (روح مردانه): روشنی، حرکت، فعال، منطقی، جلورونده، هدفمند، با برنامه، باوفا، گرم، جنگجو، معنوی، علاقه به انزوا.

صور مثالی آنیموس در «سو و شون»

آنیموس و پیردانا

همان‌گونه که آنیما مظهر شخصیت زنانه مرد است، "پیردانا" نیز مظهر سرنمون پدر یا سرنمون روح است. نخست در پدر پدیدار می‌شود و نیز در هیئت جادوگر، پزشک، معلم، استاد یا شخصیت صاحب اقتدار، یا به صورت قهرمان، و یا موجودی خدای‌گونه درمی‌آید (یونگ، ۱۳۸۱: ۹۵).

«زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد، یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود، نه یک ستاره، هزاران ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ کس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

در اینجا دانای اسرار همان پیردانی است که در نیمه مردانه وجود خودش آن را یافته، و او را راهنمای خود می‌داند تا ترس زنانه‌اش را از بین ببرد.

آئیموس و بی‌کفایتی و پوچی

افکار ناخودآگاه آئیموس گاهی چنان حالت انفعالی به وجود می‌آورد، که ممکن است به فلج‌شدن احساسات یا احساس ناامنی شدید و احساس پوچی منجر گردد. در این گونه موارد عنصر نرینه از ژرف‌ترین بخش‌های درونی زن نجواکنان می‌گوید: تو بیچاره‌ای... چرا این همه دوندگی می‌کنی؟ فایده این همه زحمت تو چیست؟

«خسرو که رفت، زری به خودش و اجدادش و درس و مدرسه‌اش و بی‌عرضگی‌اش و عزت‌الدوله لعنت فرستاد. زری غلام را مرخص کرده و به راه افتاد. به بیهودگی نذرش می‌اندیشید و حرف‌های یوسف در گوشش بود که: «فایده خیرات و میرات تو چیست؟ کار از اساس خراب است»؛ اما هرچه به مغزش فشار آورد نمی‌دانست چه باید کرد که اساس کار درست بشود (سووشون، ۱۳۷۷: ۹۵).

این افکار ناخودآگاه عنصر نرینه در ذهن زری چنان حالت انفعالی به وجود می‌آورد، که به فلج‌شدن احساسات و احساس پوچی منجر می‌شود. و او را از ادامه راهش باز می‌دارد.

آئیموس و مادیان

در افسانه نریان مادیان سه پا دارد. سه عدد مذکر است، و این اعداد مبین آن‌اند که مبدل‌شدن به حیوان تغییر در خصوصیت جنسی را به همراه دارد. نریان صفتی زنانه و مادیان صفتی مردانه دارد (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

«چشم مادیان که به جنازه افتاد گوش‌هایش را تیز کرد و یالش را چنان بر

زمین کوفت که انگار طبل می‌کوبد، و زری احساس کرد که بر قلب او می‌کوبد و شیبه می‌کشید. دوباره به نظر آمد که اشک از چشم مادیان سرازیر شد روی بینی‌اش که پره‌هایش از هم گشوده بود» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۹۶).

مادیان اشاره به همان مرد درونی زری دارد که در غم و ناراحتی با خود همراه می‌کند.

آنیموس و مار

مار الگوی تجدید حیات است و نماد خویشتن؛ از نظر یونگ خویشتن (سلف) موضوعی است تمام‌روان که شامل آگاه و ناآگاه می‌شود، و سلف یا خویشتن مرکز روان و مانند خداست. مار نماد مردانگی است و حیوان مورد علاقه زن نیز معرفی شده است. مار رمز مطلوب ناخودآگاهی است (یونگ، ۱۳۷۶: ۶۳).

«زری احساس کرد ماری که در درونش بیدار نشسته، حرف می‌زند و اندیشید: زبان ماری! و گفت: «شما دل‌تان شور و کالت‌تان را می‌زند. شور نقشه‌هایی که برای دوره وکالت کشیده‌اید» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۹۴).

این مار همان آنیموس درون زری است که به شکل نامنتظره از تاریکی ذهنش بیرون می‌آید، و در جایی که گمان نمی‌رود می‌خزد.

آنیموس و آسمان

مذکر بودن آنیموس و مؤنث بودن نویسنده او را بر آن داشته است، تا نگاهی هم به کهن‌الگوی "آسمان" داشته باشد. طبق عقیده گذشتگان و تفکرات اسطوره‌ای آسمان نماد مذکر، پدر، مردانگی و آنیموس است (بولن، ۱۳۸۴: ۳۴).

«زری نگاهی به آسمان کرد و گفت: «دلش خیلی پر است. نمی‌بارد که آدم

نفس راحتی بکشد» یوسف گفت: «مثل دل من» (سووشون، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

آنیموس و شجاعت

زن اگر طبیعت عنصر نرینه‌اش را دریابد، و به نفوذی که بر وی دارد آگاهی یابد، اگر به جای مقهورشدن با واقعیت برخورد کند، در این صورت عنصر نرینه می‌تواند همراه درونی‌گرائقدر شود و او را به صفات مردانه اخلاق، شجاعت، و خرد روحی آراسته کند. در جایی از داستان «سو و شون» نیروی درونی یا آنیموس نهفته زری است که به او نیرو و شجاعت می‌بخشد و ترس زنانگی‌اش را پشت پرده می‌افکند:

«زری گفت: «یک قدم که برداشتی، باید قدم‌های دیگر را هم برداری، تقصیر بی‌عرضگی خودم است. اما این بار جلوشان می‌ایستم» و ناگهان احساس کرد که انگار ستاره‌ای در روحش جرقه زد. ادامه داد: «خودم پیش حاکم می‌روم و به او می‌گویم آخر هر چیزی حدی دارد، فقط دختر تو می‌تواند بهانه اسب بگیرد؟» (همان: ۶۰).

آنیموس، خدا و یکتایی

آنیموس مانند آنیما می‌تواند خدای درونی وجود انسان باشد. یونگ در کتاب خود به نقل از نیچه می‌گوید: «زن می‌تواند از طریق ارائه شخصیت خدایگان و ابرمرد یا حکیمی والامقام مشکلات خود را حل کند. ابرمردی که همچون خدا در وجود زن وجود داشته باشد» (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۵).

«او مثل کسی حرف می‌زد که دیگر همه چیز را دانسته و فهمیده. در عمر درازش اگر خدایی وجود داشته، برای یک بار هم که شده خود را به او نشان داده» (همان: ۲۸۴).

آنیموس و درخت (تولد دوباره)

در کهن‌الگوها "درخت" یکی از صورت‌های مثالی، و نماد زایش و تولد دوباره است. درخت است که زمان را تعریف و ثبت می‌کند. درخت نماد حیات، و در تطور و تکامل دایم است و مدام در حال تجدید و نوشدن است (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۹۲). سیمین دانشور در چندین جا به این مورد اشاره می‌کند:

«گریه نکن خواهرم. در خانه‌ات درختی خواهد رویید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۱۹۸).

و در جایی دیگر:

«و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟!» (همان: ۲۱۸).
در این جا درخت نماد تولد دوباره است. تولد یک مرد و مردان شجاع دیگر که نویسنده، مکرر از این واژه در این رمان بهره برده است.

مجهول‌بودن آنیموس

آنیموس می‌تواند به صورت ناشناس وارد شود، که دلیل بر مجهول‌بودن آنیموس است:

«زری باز احساس کرد خواب می‌بیند. خواب می‌بیند یک آدم روی تخت مچاله شده و خوابیده و در این گرما عبای یوسف را انداخته رویش. اما او آن مرد را نمی‌شناسد» (همان: ۲۴۴).

آنیموس و دایره

دایره نماد کمال انسانی است. ابتدایی‌ترین شکل آن "چرخ آفتاب" است، که در قرون وسطی به عالم صغیر کیمیاگران تبدیل می‌شود. "ماندالا" نماد ازلی است که آستن

آضداد است و نور و ظلمت. نرینگی و مادینگی، آگاه و ناآگاه در آن به هم آمیخته‌اند. دوایر جادویی "ماندالا" عرصه ولادت و به مفهوم واقعی کلمه قالب ولادت‌اند. «حالا اسب‌ها اینطور ایستاده‌اند. اسب‌های نر در یک دایره خیلی خیلی بزرگ پشت‌شان به مرکز دایره بود، روی‌شان به دشت. اما مادیانی که می‌خواست بزاید در وسط دایره در حلقه اسب‌های نر قرار گرفته بود» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۳۰).

آنیموس و کینه‌توزی

یکی از خصلت‌های منفی نرینگی است؛ که می‌تواند به عنوان آنیموس منفی در وجود زن بروز کند. وقتی زن در شرایط روحی بدی قرار بگیرد ممکن است ظهور پیدا کند:

«زری کوشش کرد پا شود و بنشیند، گفت: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (همان: ۲۵۲).

آنیموس و قدرت و غرور

هنگامی که همزاد مذکر و همزاد مؤنث با یکدیگر روبرو می‌شوند، همزاد مذکر شمشیر قدرت‌ش را از نیام می‌کشد و همزاد مؤنث زهر و توهم و وسوسه‌اش را بیرون می‌ریزد:

«یوسف لیوانش را رو به زری دراز کرد، اما چنان ترسی از حرف‌های آن‌ها زری را در برگرفته بود، که تُنگ بلور آب از دستش افتاد و شکست. می‌اندیشد: «خدایا این مردها چه جور آدم‌هایی هستند؟ خودشان می‌دانند فایده ندارد، اما برای آنکه ثابت کنند وجود دارند و مردی و مردانگی در

وجودشان نمرده و بعدها بچه‌هایشان به روی گورهایشان تف نیندازند با دست‌های خود گور... زبانم لال خدا نکند؛ بیخ گلویش از اشکی که می‌خواست بیاید و او نمی‌گذاشت می‌سوخت» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۱۹۶).
در این قسمت زری تحت سلطه ضمیر ناخودآگاه قرار می‌گیرد و وجه تاریک زنانه او توأم با صفات مردانه بروز می‌کند، صفاتی مانند قدرت‌طلبی و سماجت که آن‌ها را قبول ندارد و ناراضی است.

آنیموس و تعصب

آنیموس، مردان خدای‌گونه، متعهد و متعصب را دوست دارد. این ویژگی‌ها برای درک و تعبیر فرافکنی آنیما و آنیموس، واقعیت مهمی به حساب می‌آیند (یونگ، ۱۳۷۷: ۶۴).

«سرجنت زینگر آمد جلو زری و تعظیم کرد و گفت: «برقصیم» زری عذر خواست. زینگر شانه‌اش را بالا انداخت و رفت سراغ خانم حکیم، زری به شوهرش نگاه کرد که چند صندلی آن‌طرف‌تر نشسته بود. چشم‌های یوسف او را می‌نگریست، چشم‌هایی که از آسمان صاف همین روزهای بهاری پررنگ‌تر بود. به او چشمکی زد که دلش را فشرد» (همان: ۱۲).
فرافکنی آنیموس به شکل تعصب خود را نشان داده است.

آنیموس و اژدها

اژدها یکی از "آرکی تایپ" کهن‌الگوی مادر به شمار می‌رود. اژدها یکی از نمادهای مجرد است، و هم‌چنین نماد خویش و نماد ویرانگری است (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۸).
«یک‌شب زری خواب دید که یک اژدهای دوسر شوهرش را همان‌طور که سوار مادیان بود و بتاخت اسب می‌راند، درست با اسب بلعیده و خوب که

نگاه کرد دید ازدهای دوسر شبیه سرجنت زینگر بود. تنبان چین دار اسکاتلندی پایش بود، دور تا دور دامن را گلدوزی کرده بود» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۳۸).

ازدها در لباس جنس مذکر خود را نشان داده است که این می تواند نمایی از آنیموس منفی باشد.

آنیموس و مرگ

عنصر نرینه هم درست به مانند عنصر مادینه می تواند عفریت مرگ باشد؛ مثلاً در یکی از افسانه های پری زایگان، زنی تنها، پذیرای مردی خوش سیما می شود، هر چند خواب دیده بود که مرد پادشاه مردگان است. او پس از چندی مرد را ناگزیر می کند که شخصیت واقعی خود را آشکار کند. مرد ابتدا خودداری می کند و می گوید: اگر چنان کند زن خواهد مرد. اما وقتی زن پافشاری می کند، مرد می گوید که خود مرگ است و زن همان دم از ترس می میرد (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۸۷).

«زری سعی کرد که از کنارش بلند شود. اما او دستش را رها نمی کرد گفت: «خودم با دو تا چشم خودم دیدم که سقف شکافت و یک آدم بالدار و سیاهپوش آمد و از زیر بال هایش گرفت. باورتنان نمی شود به آن آدم بالدار سیاهپوش التماس کردم، گفتم حاضرم تمام عمر خود را بدهم و تو طلعت را نبری. گفت می برمش بهشت، زیر درخت طوبی گفتم عوضش هم مرا ببرد» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۱۸).

آنیموس و سایه

سایه یکی دیگر از صور مثالی آنیموس، و نیمه تاریک وجود ماست، اما لزوماً پلید نیست زیرا صفات خوب و پسندیده مثل درک واقعیت و انگیزه های خلاقیت را

داراست. سایه عموماً به صورت فرد همجنس نفرت‌انگیز ناشناس در رؤیا ظاهر می‌شود. اما نیمه‌ای است که معمولاً آن را پنهان می‌کنیم، یونگ می‌گوید مواجهه با سایه مرحله‌ای از رشد روانی است که می‌تواند ضربه روانی خیلی شدیدی بر انسان باشد (بیلسکر، ۱۳۹۱: ۶۳).

«یوسف عین ببر وحشی شده بود. زری بی‌اختیار پا شد. لبش را با دامن پاک کرد و دوید. افتاد و اما بلند شد. باید به او می‌رسید و او را آرام می‌کرد. هیولای شوهرش را می‌دید که به دیوار باغ حاکم رسید و آنجا ایستاد (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۳۲).

آنیموس و درونی بودن

آنیموس به عنوان نیمه پنهان روح زن، پدیده‌ای درونی است. این عنصر حالت کمبود معنوی را جبران کند و محتویاتی ارائه می‌دهد که این خلأ را پر می‌کند (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۳).

«زری بیدار بود. در ذهنش انگار کسی حرف می‌زد. مدام حرف‌های نامربوط می‌زد. حرف‌هایی که زری می‌دانست به گوش خودش شنیده یا جایی خوانده است. جمله‌ها پشت سر هم قطار می‌شوند اما او منتظرشان نبود به کجای خاطرشان آویخته بودند که حالا پیدایشان می‌شد» (همان: ۲۵۳).

آنیموس و نقاب

نقاب یا صورتک یکی از کهن‌الگوهاست. چهره اجتماعی فرد است. ego دو رو دارد که یکی آنیموس و دیگری نقاب است در ناخودآگاه زن، که نظامی برای انطباق و سازگاری فرد با اجتماع فراهم می‌کند. عقده‌ای کنشی که به دلیل تلاش فرد برای

سازگاری با عقاید عمومی) یا برای آنکه فرد را از دردسر برهاند به وجود می‌آید(یونگ، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

«درشکه‌ای دم در باغ ایستاد و زری خواست بدود و به پیشواز دکتر عبدالله خان برود و او را وادارد که به همه بگوید: «خانم زهرا دیوانه نشده، آشفته شده که حواسش پرت است. آنقدر چشم به دست و دهان او ندوزید. شما بدتر دیوانه‌اش می‌کنید!» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۸۰).

زری به‌خاطر اینکه دیگران او را دیوانه نپندارند، سعی می‌کند نقاب افرادی که از لحاظ روحی سالم هستند به چهره خود بزند، و از این طریق برچسب جنون را در مورد خود نمی‌تواند بپذیرد.

آنیموس و سوار

"سوار" یکی از نمادهای نرینگی به‌شمار می‌رود، که روح زن را به اوج می‌برد؛ او را با خواسته‌هایش همراه می‌کند، به اوج خوشبختی می‌رساند، و تمام آرزوهایش را برآورده می‌کند:

«بعد از ظهر است و عجله دارد به مدرسه برود و برای ساعت چهارم واکس درست بکند. ناگاه سواری از راه می‌رسد. سوار خودش از پریان است. بس که خدنگ روی اسب نشسته و چشم‌های سبزرنگش در آفتاب سبز زمردی است و حالا که در سایه ایستاده، سبزه ماشی است. می‌پرسد: «دختر جان، می‌دانی از کدام راه می‌روند دم سنگ سیاه؟» (همان: ۲۶۰).

آنیموس و سخنوری

آنیموس تکامل یافته همان مرد درون است که به محض نیاز حاضر می‌شود، سخنوری می‌کند و قاطعانه خود را بیان می‌کند. هر قدر این وجود مردانه می‌تواند بسیار شایسته و با کفایت باشد، اما "هیستا" با او بیگانه است و او را از خویشتن نمی‌داند.

(بولن، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

«زری نگذاشت حرفش را تمام کند، گفت: «شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگی‌اش می‌ترسید و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته و گفت: «جنازه‌اش هنوز روی زمین است. نمی‌خواهم با شما جر و بحث کنم. اما تا زنده بود دست بیخ گلویش گذاشتند و گذاشتند، و او هی مجبور شد صدایش را بلندتر کند تا خودش را به کشتن داد. حالا... بگذارید مردم در مرگش نشان دهند حق با او بود» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۹۱).

مردی درون زری با قاطعیت فراوان سخنوری می‌کند و بدون ترس و هراس به پیشواز هر اتفاقی می‌رود.

مذکر بودن آنیموس

آنیموس گاهی در جنس مذکر در فضایی مه‌آلود و گرفته خود را نشان می‌دهد. نویسنده گاه مستقیماً از مردی سخن می‌گوید که لحظاتی از اندیشه‌اش به او اختصاص یافته است، کسی که روزهای بسیار را با او سپری کرده... قدم زده و درد دل می‌کند. «چه زود با مرد غریبه خودمانی شده؟! انگار سال هاست می‌شناسدش و حالا مرد چه فکر می‌کند؟ به این راحتی همراه او می‌آید و درد و دل می‌کند. الهی شکر که چادر و روبنده دارد و کسی نمی‌شناسدش. الهی شکر که در محله یهودی‌ها پرنده پر نمی‌زند» (همان: ۲۶۴).

در اینجا این مرد کسی جز آنیموس نمی‌تواند باشد. البته اشاره‌ای هم به کهن‌الگوی نقابی که فرد به چهره می‌زند، و ذهن دیگران را از آن چیزی که هست دور می‌کند دارد.

آنیموس و انگاره‌های خلاق

عنصر نرینه در پیشرفته‌ترین شکل خود، زن را به تحولات روحی دوران خود پیوند می‌دهد؛ وقتی سبب می‌شود از مردان انگاره‌های خلاق را پذیرا شود. از همین رو در دوران گذشته در بسیاری از کشورها وظیفه پیشگویی آینده و اراده خداوند به عهده وی بود (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۹۳).

«سحر شیبه کشید و آمد تا به خسرو رسید و ایستاد و مثل یک گربه دست‌آموز در برابرش رام، سرش را خم کرد. زری می‌دانست که آستین‌ها و جای جیب‌های خسرو را بو خواهد کشید و بو را فرو خواهد داد. می‌دانست تمام زندگی حیوان بود و بوی آشنا زری می‌دانست که خسرو قند را از یاد نبرده» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۱۴۴).

آنیموس و مسیح

مسیح در روح القدس هر دو به سرنمون خویشتن مربوط می‌شوند؛ در ناخودآگاه ما یک سرنمون منجی وجود دارد، که توسط سخنش مسیح به بهترین وجه تحقق یافته است و آنیموس هم می‌تواند نمادی از مسیح باشد (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

«لکو به آشپزخانه آمد، تا مدتی برای زری و خدیجه مشتاقانه از مسیح حرف می‌زد و می‌گفت: «من بره گمشده مسیح هستم» دست‌هایش را به هم چسباند و جلویش گرفت و دنبال کرد: «ای مسیح که در آسمان هستی بیا و اگر راست می‌گویی مرا پیدا کن و به پیش ننهام ببر!» لکو ادامه داد: پیرزن دندان‌گرازی گفت: «مسیح همه‌جا هست. توی آبادی ما هم هست» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۲۳۶).

آنیموس و قبول خطر

یکی از ویژگی‌های شجاعت و قبول خطر است، همچنین آنیموس در زندگی یک زن به شکل مردی شجاع و نیرومند خود را آشکار می‌کند که در اینجا آمادگی برای قبول خطر در زن تحت تأثیر آنیموس خود است:

«زری قلیان را که برای یوسف آماده می‌کرد، می‌اندیشید که ترسو یا شجاع، با شیوه زندگی و با تربیتی که او را بر چنین زندگی آماده ساخته، محال است بتواند دست به کاری بزند که نتیجه‌اش به هم خوردن وضع موجود باشد. آدم برای کارهایی که بوی خطر از آن می‌آید باید آمادگی روحی و جسمی داشته باشد و آمادگی او درست برخلاف جهت هرگونه خطری بود» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

آنیموس و جادوگری

عامل هزینه که مربوط به تصویر پدر است اینک از تیرگی و ابهام سر بر آورده، در هیئت مردی با اقتدار، یا یار خداوند، یا جادوگری بس نیرومند، "مانا" را به خود جذب می‌نماید. بدین سان به صورت ابرمرد یا نیمه‌خدا درمی‌آید، و اینک فرآیند فردانیت ناگزیر می‌باید تضاد میان "من" و جادوگری را حل کند (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۴).

«محمدحسین روی آب حوض توی کلاه نم‌دی تخم مرغ نیمرو می‌کرد و از خرده کاغذ اشرفی در می‌آورد، ساعت جیب حاج‌آقایم را قورت می‌داد و از جیب خان کاکا درش می‌آورد. کف‌بین هم بود. کف مرا هم دیده بود؛ گفته بود دوازده پسر گیت می‌آید و همه‌شان وزیر می‌شوند. حاج‌آقایم می‌گفت محمدحسین قدرت روحی دارد. تمام مردم شهر ما گفتند کارش سحر و جادو است» (همان: ۱۷۶).

آنیموس، آفرینش و حیات بخشی

آنیموس و آنیما علاوه بر اینکه نیروی خلاق آفرینش هستند، سبب حیات نیز هستند؛ این نیمه متضاد در روح است که انسان را همواره امیدوار و در جست‌وجو نشان می‌دهد:

«کاش دنیا دست زن‌ها بود، زن‌ها که زاییده‌اند یعنی خلق کرده‌اند و قدر مخلوق خودشان را می‌دانند. قدر تحمل و حوصله و یکنواختی و برای خود هیچ‌کاری نتوانستن را. شاید مردها چون هیچ‌وقت عملاً خالق نبوده‌اند، آنقدر خود را به آب و آتش می‌زنند تا چیزی بیافرینند. اگر دنیا دست زن‌ها بود جنگ کجا بود» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۱۹۳).

در اینجا علاوه بر نیروی آفرینش آنیما و آنیموس اشاره‌ای هم به جنگ به‌عنوان یکی از خصوصیات منفی نرینگی شده است. زن که تحت تأثیر آنیموس خود است، از این خصالت بیزار است. آنیموس در دایره دید دانشور قدرت خلق و آفرینش دارد؛ اصلی که او را با خدا یکی می‌سازد و خالق پدیده عشق و دوست‌داشتن است.

آنیموس و اسب

کایرون ایزد نیمه‌اسب و نیمه‌انسان است. او با آنکه به نظر می‌رسد از طایفه "سانتور"ها یعنی "اسب انسان"هاست؛ در واقع خدایی است که تصادفاً به این هیبت درآمده است. کایرون فرزند پریان (*Philyrn*) و کروئوس ایزد زمان است. وقتی کروئوس با این پری در حال عشقبازی بود همسرش رئا در رسید، و او برای پنهان‌کردن خودش به شکل اسبی نمایان شد و بچه‌ای که از این واقعه متولد شد، نیمه بالاتنه او انسان و نیمه دیگر او اسب بود. اسب علاوه بر جنسیت ماده می‌تواند حاکی از جنس نر نیز باشد:

«زری از نو سرش را روی بالش گذاشت و اندیشید: «اگر می‌گذاشتند با

خیال خودم خوش بودم، در خیال خودم اسب می تاختم. مزارع دروشده را زیر پا می گذاشتم». شهر شده کافرستان. حالا لازم است دختره سوار اسب شود که اسب برش دارد. آخر لامذهب‌ها گل طاق‌ت آدمیزاد را ندارد آن هم گل نسترن. اسب نجیب است سوارش را پرت نمی‌کند» (سو و شون، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

دانشور در این رمان مکرر و به دفعات زیاد واژه اسب را به کار برده است. زری در ناخودآگاه جمعی خیال خود، آرامش همراه با اسب را بیان می‌کند و از آن به عنوان حیوان نجیب و باوفا نام می‌برد، هم‌چنین گل‌ها از نمادهای گیاهی به شمار می‌روند که جزء نماد خویشتن هستند.

نتیجه بحث

دانشور در همه داستان‌هایش و رای واقع‌گرایی زیبا و برجسته خود، به گونه‌ای طبیعی و در عین حال، درخشان، تأثیرگذار و جذاب نمادپردازی کرده و از این ابزار به بهترین وجه در جهت هرچه ژرف‌تر و گسترده‌تر ساختن ابعاد و جوه القایی اندیشه‌ها و عواطف موردنظر سود جسته است.

در کل رمان "سو و شون" دانشور از جلوه‌های مثبت و منفی آنیموس استفاده کرده؛ با اینکه قداست و رسالت این بخش از ناخودآگاه را پذیرفته اما در برخی از موارد می‌خواهد کسی را به جای خود بگذارد؛ به گونه‌ای که موارد منفی نیز ذهنش را پر می‌کند. البته گاه نویسنده نمی‌تواند با این نیمه به یگانگی برسد و گاه از آن احساس بی‌زاری می‌کند. هم‌چنین در رمان "سو و شون" زری نمونه یک زن کامل است که روحی مردانه دارد.

از میان صور مثالی آنیموس در داستان "سو و شون" واژگان زیر پرکاربردترین صوری بودند که سیمین دانشور از آن‌ها بهره جسته است:

واژه	مورد	میزان مطابقت با آنیموس	درصد
اسب	۱۵۴	۴۰	۶۱/۶۰
باغ	۱۴۳	۳۲	۴۵/۷۶
درخت	۱۳۰	۲۷	۳۵/۱۰
تفنگ	۱۰۰	۱۵	۱۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- بولن، شینودا. ۱۳۸۴هـ.ش. **نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان**. ترجمه آذر یوسفی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بیلسکر، دان. ۱۳۹۱هـ.ش. **اندیشه یونگ**. ترجمه حسین پاینده. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- دانشور، سیمین. ۱۳۷۷هـ.ش. **سو و شون**. تهران: انتشارات خوارزمی.
- هال، جی ورنون، اس کالوین، بای نورد. ۱۳۸۳هـ.ش. **تحلیل یونگ**. ترجمه حسین مقبل. تهران: جهاد دانشگاهی.
- یونگ، کارل. ۱۳۷۷هـ.ش. **انسان و سمبول‌هایش**. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: انتشارات جامی.
- _____ . ۱۳۷۶هـ.ش. **خدایان و انسان مدرن**. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: نشر مرکز.
- _____ . ۱۳۸۳هـ.ش. **روان‌شناسی و شرق**. ترجمه دکتر لطیف صدقیانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات جامی.
- _____ . ۱۳۷۶هـ.ش. **چهار صورت مثالی**. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

مقالات

- ممتحن، مهدی و نسرین دفترچی و علی اصغر شهناز خضزلو. بهار ۱۳۹۰. «نگاهی تطبیقی به تصویر شب از نگاه ادوارد یونگ و آلفرد دوموسه». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. سال پنجم. شماره ۱۷. صص ۱۴۸-۱۳۵.